

هایدگر و پرسش بنیادین

بابک احمدی



فهرست

پیش‌گفتار ۱

کتاب یکم: مساله‌ی هستی ۱۵

۱. روایتی از یک زندگی ۱۶

۲. پرسش بنیادین ۹۰

کتاب دوم: هرمنوتیک واقع‌بودگی ۱۱۵

۳. واقع‌بودگی ۱۱۶

۴. پدیدارشناسی ۱۵۷

۵. هستی‌شناسی ارسطو ۱۸۸

کتاب سوم: در جهان هستن ۲۱۱

۶. هستی‌شناسی بنیادین ۲۱۲

۷. دازاین ۲۴۵

۸. در جهان هستن ۲۸۲

۹. دیگری، هر روزگی، سقوط ۳۱۷

۱۰. به سوی چیزها ۳۴۳

کتاب چهارم: تحلیل بنیادین دازاین ۳۶۷

۱۱. روحیه و نگرانی ۳۶۸

۱۲. فهم و تاویل ۴۰۵

۱۳. بیان وزبان ۴۴۱
۱۴. تیمار و مرگ ۴۷۰
۱۵. اصالت و ندای وجدان ۵۱۰

کتاب پنجم: زمان و تاریخ ۵۴۷

۱۶. زمان و دازاین ۵۴۸
۱۷. برون بودگی ۵۸۳
۱۸. تاریخ و تقدیر ۶۱۷
۱۹. اندیشیدن به تاریخ ۶۵۲

پیوست: آثار هایدگر ۶۸۱

- منابع ۷۰۳
نمایه ۷۱۰

فصل ۱

روایتی از یک زندگی

۱. روایت بی حاصل

هایدگر در اوّل مه ۱۹۲۴ در نخستین جلسه‌ی درس‌های تابستانی در دانشکده‌ی فلسفه‌ی ماربورگ، که موضوع آن نظریه‌ی بیان ارسطو بود، در مورد زندگی این فیلسوف چنین گفت: «او به دنیا آمد، کار کرد، و مُرد».^۱ این گفته نشان می‌دهد که به نظر هایدگر کندوکاو در زندگی فیلسوفان جهت فهم فلسفه‌ی آنان سودی ندارد. او با تحلیل‌های زندگی‌نامه‌ای و روان‌شناسانه، و با پژوهش‌نیت‌های فیلسوفان و هنرمندان مخالف بود، و در نامه‌ای به کارل لوییت در ۱۹ اوت ۱۹۲۱ نوشته بود: «من به طور مشخص و واقعی خارج از «من هستم»، خارج از ریشه‌ی واقعی و فکری‌ام، محیط‌ام، زمینه‌ی زندگی‌ام، و هر آن‌چه از این‌ها در دسترس من هم چون تجربه‌ی زنده‌ای که در آن زیسته‌ام قرار می‌گیرد، کار می‌کنم».^۲ در

1. M. Haar ed, *Heidegger, Cahier de l'Herne*, Paris, 1986, p.22.

2. D. Papenfuss and O. Pöggeler, *Im Gespräch der Zeit*, Frankfurt am Main, 1990, pp.27-32.

نامه‌ی دیگری به لوویت در ۲۰ اوت ۱۹۲۷ نوشت: «راستش را بخواهید مساله‌ی تکامل [فکری] من برای خودم ذره‌ای جالب نیست». ^۱ هایدگر در آغاز درس‌های مربوط به کتاب شلینگ درباره‌ی آزادی انسانی گفت: «زمانی که کار یک اندیش‌مند یا حتی بخشی از کار او در دسترس ماست دیگر «زندگی» فیلسوف برای همگان بی اهمیت خواهد شد. از طریق زندگی‌نامه ما هرگز نمی‌توانیم بدانیم که چه چیز در یک زندگی فلسفی مهم است» (ن: ۵)، و در کتاب *نیچه* نوشت: «هرگاه ما به جای این که درباره‌ی شکل هستی، و جهانی که پیش از هرچیز زمینه‌ی اثر بوده‌اند بیان‌دیشیم، به جستجوی کشف «زندگی» آن انسانی که اثر را آفریده، بپردازیم، آن‌گاه اثر به مثابه‌ی اثر خود را به روی ما می‌بندد» (ن: ۴۳).

سال‌ها بعد، هایدگر سالخورده در یادبود کنراد کرویتسر آهنگساز اهل مسکیرش (روستای زادگاه خود او) نوشت: «هرچه استادی بزرگ‌تر باشد، بیش‌تر شخصیت او در پشت آثارش پنهان می‌شود» (گ: ۱۴۴).

با این گفته‌ها، هایدگر خود را از نظرها دور می‌کرد، و می‌کوشید تا مهر روش بیان فلسفی را به جای نشانه‌های زندگی شخصی نمایان و برجسته کند. به نظر او باید راه اندیشه‌ی فیلسوف (Denkweg) را به جای زندگی او مطرح کرد. یادآوری او که اثر مولف را محو می‌کند، به آن‌چه رولان بارت و میشل فوکو درباره‌ی «مرگ مولف» پیش می‌کشیدند، همانند است. چند روز پیش از مرگ، هایدگر در یادداشتی سرلوحه‌ی انتخابی خود را بر مجموعه‌ی آثارش یعنی «راه‌ها، نه آثار» توضیح داد. او نوشت که متن کامل آثارش را به سودای «روشن کردن مواضع مولف»، یا «نمایان کردن دیدگاه‌های او» یا حتی «شرح رشته تکیه‌گاه‌های فلسفی او» منتشر نمی‌کند. می‌توان دید که در «زمانه‌ی اطلاعات» انجام چنان کارهایی ممکن است، اما برای راه‌یابی به اصل اندیشه بی‌فایده است. او با انتشار

آثارش فقط می‌خواهد نشان دهد که چگونه از زاویه‌های گوناگون و از راه‌های متفاوت به هستی دقت کرده است (م: ۳۸:۱-۴۳۷). با اطمینان می‌توان گفت که مقصود هایدگر از «راه» همان راه و روش برگزیده‌ی مولف‌ها نبود. او وقتی به راه می‌اندیشید، گزینش‌های ارادی و آگاهانه‌ی رهسپار را برجسته نمی‌کرد. فقط در نگاه نخست چنین می‌نماید که رهسپارست که راه را برمی‌گزیند، در راه توقف می‌کند، سرعت خود را تغییر می‌دهد، و موضوع‌های مورد توجه خود را عوض می‌کند. با دقت بیشتر متوجه می‌شویم که مسالهی به هیچ‌وجه چنین نیست. این راه است که رهسپار را برمی‌گزیند، مسیرش را تعیین می‌کند، گاه او را متوقف می‌کند، گاه بر سرعت او می‌افزاید، گاه خود را پنهان می‌کند، و گاه چرخش‌های قاطعی را موجب می‌شود. این نکته که چیزی مهم‌تر از خواست، اراده، و نیت انسان در میان است که او را به پیش می‌راند، و بارها فراتر از منطق دکارتی و برداشت‌های استوار به فاعلیت سوژه‌ی دانا، توانا و شناسا کار می‌کند، درون‌مایه‌ی مهم اندیشه‌های هایدگر است.

با توجه به نکته‌های بالا درمی‌یابیم که چرا هایدگر به ندرت درباره‌ی خودش چیزی گفت و نوشت. زندگی‌نامه‌ی کوتاهی به اجبار برای رعایت قانون دانشکده همراه با رسالهی پایان‌نامه‌ی تحصیلی‌اش در ۱۹۱۴، متنی کوتاه با عنوان «راه روستا» (پ: ۷-۱: ۱۷)، مقاله‌ی «راه من به سوی پدیدارشناسی» (پ: ۴: ۱۶۱-۱۷۶)، نکته‌هایی مبهم در گفت‌وگو با دوست ژاپنی‌اش تزوکا (دز: ۹۲)، نامه‌ای به ویلیام ریچاردسون (پ: ۴: ۱۸۰)، متنی که در حکم زندگی‌نامه‌ای خود نوشته بود، و به ناشر آثارش یعنی هرمان نیه‌میر تقدیم کرد (پ: ۴: ۱۶۲)، و خطابه در کنگره‌ی بزرگداشت هوسرل در سی‌امین سالگرد مرگ او (پ: ۴: ۱۹۳)، از جمله معدود متونی هستند که در آن‌ها اشاراتی زندگی‌نامه‌ای یافتنی‌اند. هایدگر حتی در نامه‌های خصوصی‌اش هم اشاره‌های معدودی به زندگی خود داشت. او در کتاب نیچه نوشت که مسالهی بر سر روان‌شناسی فیلسوف نیست بل بر سر تاریخ

هستی است. نکته این جاست که هستی تا چه حد اجازه می‌دهد تا فیلسوف بداند و به سخن درآید. به همین دلیل فیلسوفان نیز چون همگان در بیان نیک و بد زندگی‌شان درمی‌مانند، و در «معرفی خویش» نمی‌توانند آن چیزهایی را که در مورد خودشان امور بنیادین به شمار می‌آیند، شرح دهند.

بخش مهمی از زندگی هایدگر یا در کلاس‌های درس گذشت، یا در اتاق کارش در خانه‌ی فرایبورگ، یا در کلبه‌ی روستایی‌اش در توتناووبرگ، روستایی کوهستانی و جنگلی. او استاد دانشگاه بود و مدتی هم در زندگی اجتماعی‌اش نقش دیگری برای خود برگزید، عضو حزبی شد و برنامه‌ای سیاسی را تبلیغ کرد. آن حزب، حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان، یا چنان که بیشتر مردم امروز آن را می‌شناسند حزب نازی بود. خود هایدگر بعدها از این کار با عنوان «حماقت بزرگ من» یاد کرد. اگر این بخش زندگی‌اش نبود، می‌شد گفت که در زندگی او هیچ نکته‌ی خاصی که برای مثال به کار رمان‌نویسان بیاید وجود نداشت. مگر شرکت او در جنگ جهانی نخست، و یک ماجرای عاشقانه که از آن یاد خواهم کرد. او همواره بی‌اعتنا به انبوه انتقادهایی که به باورها و فلسفه‌اش می‌شد، هم‌چنان با اندیشه‌ی یکه‌ای که متمرکز بر یک مساله شده بود، آن‌چه را که خود رسالت فلسفی‌اش می‌دانست ادامه می‌داد، و گویی در تنهایی طولانی‌اش به ویژه در توتناووبرگ، هم‌چون دو اندیش‌مند-شاعری که همواره به آنان دلبسته بود، یعنی هلدلین و نیچه به «اندیشه‌ی تنها در ستیغ طبیعت» ادامه می‌داد.

۲. کودکی و نوجوانی

در ۱۸۸۹ نیچه وارد «شب تیره‌ی مراقبتِ جنون» شد، و این توصیفی است که هایدگر در مورد واپسین سال‌های زندگی هلدلین به کار برده است (۵۳:۵). در ۲۶ سپتامبر همان سال مارتین هایدگر متولد شد، در